جلسه 502

چهارشنبه 31/06/89

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در دلیل دوم بر وجوب فحص از مخصص منفصل بود، که گفتند ما علم اجمالی داریم به وجود مخصصاتی در کتب معتبره. و این علم اجمالی منجز هست. ولذا عمومات تا این علم اجمالی منحل نشود با فحص از مخصص منفصل این عمومات اعتبار نخواهد داشت.

اشکالی که به این استدلال گرفته شده این است که: این استدلال اخص از مدعا هست. چونکه مدعای علماء وجوب فحص الی حد الیأس عن الظفر بالمخصص المنفصل هست در تمام ابواب فقه. در حالی که اگر دلیل بر وجوب فحص علم اجمالی باشد علم اجمالی با پیدا کردن مقدار معتدبهی از مخصصات منفصل منحل می شود. به عنوان مثال شما علم اجمالی پیدا کردید که چند اناء نجس در بین این صد اناء وجود دارد. رفتید فحص کردید ده اناء نجس پیدا کردید. این ده اناء نجس را کنار می گذارید از نود اناء دیگر لازم نیست اجتناب کنید، فحص هم لازم نیست. چون بیش از نجس بودن ده اناء که معلوم بالاجمال نبود. ده اناء نجس هم پیدا شد تمام شد، علم اجمالی منحل شد. بعد از این علم اجمالی شما تبدیل شده به یک علم تفصیلی به نجس بودن این ده اناء وشک بدوی در نجس بودن نود اناء دیگر که اصالة الطهارة دارد. در مانحن فیه هم فقیه بعد از مدتی ممارست با روایات مقدار معتدبهی از مخصصات منفصله را پیدا می کند. مثلا پانصد مخصص منفصل پیدا می کند. دیگر بعد از آن علم ندارد که مخصص منفصل دیگری هست که اگر بگردد آن را هم پیدا می کند. احتمال می دهد اما دیگر علم ندارد. اگر دلیل بر وجوب فحص علم اجمالی بود نباید فقهاء بفرمایند که شما تا آخر فقه باید بر این فحص از مخصص منفصل ادامه بدهید.

این اشکال، اشکال قویی است.

در جواب از این اشکال مرحوم نائینی و مرحوم محقق عراقی مطالبی فرموده اند برای دفاع از منجزیت علم اجمالی و اینکه این علم اجمالی با ظفر به مقدار معتنابهی از مخصصهای منفصل منحل نمی شود.

محقق نائینی فرموده است: علم اجمالی در صورتی منحل می شود به ظفر به مقدار معتنابه که آن علم اجمالی علامت نداشته باشد. مثل همان مثال که می دانیم مقداری از این اوانی نجس هست. ده اناء پیدا کردید که نجس بود، علم اجمالی منحل است. اما اگر شما علم اجمالی داشتید که اوانی زید که در بین این صد اناء هست نجس است، خب اوانی زید علامت و عنوان دارد. علم دارید اجمالا به نجاست اوانی زید. بعد آمدید ده اناء نجس پیدا کردید، آیا علم اجمالی شما به نجاست اوانی زید از بین می رود؟ نه، هنوز هم علم اجمالی دارید به نجاست اوانی زید، ولذا باید احتیاط بکنید.

ایشان فرموده است شاهد بر این مطلب این است که کسانی که بدهی شان را در دفتر می نویسند، حالا دفترشان را کنار گذاشته اند، می گویند ما علم اجمالی داریم به افرادی بدهکاریم. خب قدر متیقن این است که به بقال محله مان پنجاه هزار تومان بدهکاریم، به خوار وبار فروش بازار پنجاه هزار تومان بدهکاریم، به غصاب هم پنجاه هزار تومان. می رویم این قدر متیقن از بدهی را تسویه می کنیم بدون مراجعه به آن دفتر می گوئیم برائت از اشتغال ذمه. هر کسی هم بیاید بگوید بیا بدهی ات را به ما اداء کن، می گوئیم ما برائت جاری کردیم، تو اول ثابت کن ما به تو بدهکاریم. می گوید خب برو دفترت رو ببین. می گوئیم فحص لازم نیست. علم اجمالی به بدهکار بودن ما به افراد منحل شد به علم تفصیلی به بدهکار بودن به این چند نفر که اداء کردیم والسلام. آیا فقیهی پیدا می کنید که بگوید لازم نیست مراجعه به دفتر؟ اصلا برو عمدا دفتر را آتش بزن که خیالت برای همیشه راحت بشود؟ این بخاطر این است که علم اجمالی علامت دارد. علم اجمالی دارید به مدین بودن به افرادی که کتب اسمهم فی الدفتر.

مانحن فیه هم همین است. مانحن فیه هم علم اجمالی داریم به مخصصات موجوده فی الکتب المعتبرة. این عنوان دارد. شما با پیدا کردن این صد مخصص منفصل نمی توانید ادعا کنید که پس علم اجمالی منحل شد.

مرحوم آقای خوئی در تعلیقه اجود التقریرات فرموده اند باید تفصیل بدهیم. یک وقت آن معلوم بالاجمال ما که علامت دارد مردد بین اقل و اکثر است. مثل آن علم به نجاست اوانی زید. خب همان اوانی زید معلوم نیست ده تا است یا پانزده تا. خب آنجا هم اگر ما ده اناء نجس پیدا کنیم و بدانیم اناء زید است، خب علم اجمالی منحل می شود. چون این علم اجمالی ذوالعلامة دیگر از علم اجمالی به تکلیف واقعی که بالاتر نیست. وقتی علم اجمالی به تکلیف واقعی اقل واکثر بود منحل می شد، خب علم اجمالی ذوالعلامة هم مردد بین اقل واکثر است. همیشه علم اجمالی مردد بین اقل و اکثر یعنی به مقدار اقل علم داریم بیشتر علم نداریم. اگر کسی از شما پرسید چند نفر در خانه هستند؟ شما گفتی یک یا دو نفر می دانم خانه هستند، یعنی یکی را می دانم دومی را شک دارم. می گوئید یک نفر یا دو نفر در خانه اند، این یعنی یکی را می دانم دومی را شک دارم. در علم مردد بین اقل و اکثر یعنی اقل معلوم مازاد مشکوک. پس شما وقتی که می دانید اوانی زید در بین این صد اناء نجس هستند از شما می پرسند اوانی زید ده تا است یا پانزده تا، می گوئید ده تای آن مسلم است مازادش مشکوک است. پس علم اجمالی دارید به نجاست ده اناء از اوانی زید. چون بیشتر از این ده اناء اصلا معلوم نیست که زید اناء داشته باشد در این اوانی.

خب شما هم ده تا اناء زید را که نجس است پیدا کردید روی آن هم نوشته اناء زید، ده تا اناء، دیگر بیشتر از این علم اجمالی نداریم. در دفتر هم مرحوم آقای خوئی ره فرموده اند اگر شما به دفتر رجوع کردید چند صفحه مطالعه کردید افرادی که به آنها بدهکار هستید اسم ده نفر را در دفتر پیدا کردید، بله لازم نیست تا آخر دفتر را پیدا کنید. چون مردد است من اسمه فی الدفتر بین ده نفر یا پانزده نفر.

بله ممکن است شما بگوئید که عقلاءا چون در دفتر نام طلب کارها ثبت شده است عقلاءا لازم است فحص، اما ربطی به علم اجمالی ندارد. شاهدش این است که اگر علم اجمالی منجز است حالا آمدیم و دفتر سوخت یا گم شد آیا شما ملتزم می شوید که باید احتیاط کرد حداکثر را باید در نظر گرفت. حالا دفتر هست رجوع می کنیم به دفتر، اگر دفتر نبود و دفتر از بین رفت باز علم اجمالی علامت دارد دیگر، من کتب اسمه فی الدفتر المحروق، باز هم می گوئید به قدر متیقن نمی توانم اکتفاء کنم و باید احتیاطا تمام دارائی ام را بدهم به کسانی که محتمل است به آنها بدهکار باشم؟

مرحوم نائینی فرمود علم اجمالی اگر علامت داشت علم اجمالی منحل نمی شود و باید احتیاط کرد به اتیان اکثر. نفرمود که دفتر باشد یا نباشد. دفتر از بین هم برود باز علامت محفوظ است. من کتب اسمه فی الدفتر المحروق. این علامت است دیگر. علامت یعنی عنوان. عنوان علم اجمالی محفوظ است. عنوان علم اجمالی این است که: من کتب اسمه فی الدفتر المحروق. آیا باید احتیاط بکنیم؟ کسی به این ملتزم می شود. بله اگر دفتر ضایع نبود موجود بود، نه از باب علم اجمالی بلکه از باب بناء عقلاء ممکن است کسی قائل بشود به لزوم فحص، که البته آقای خوئی قائل نیستند.

سؤال وجواب: فعلا دلیل دوم تمسک به علم اجمالی است، شما می فرمائید قائل به لزوم فحص بشویم نه از باب علم اجمالی!. دلیل دوم بر وجوب فحص علم اجمالی است به مخصصات. آقای خوئی ره فرموده علم اجمالی علامت و عنوان دارد، خب باشد. علم اجمالی داریم به مخصصات کثیره ای در کتب معتبره، ما پانصد تا مخصص در همین کتب معتبره پیدا کردیم مازادش مشکوک است.

بله اگر آن ما له العلامة واحد بود نه مردد بین اقل و اکثر، من می دانم یک اناء زید در میان این اوانی هست و نجس است. گشتم یک نجس هم پیدا کردم، و لاادری هل هو إناء زید أم لا. بله اینجا حق با مرحوم نائینی است، علم اجمالی به نجاست اناء زید محفوظ است. چون من یقین ندارم که این اناء معلوم النجاسة بالتفصیل هل هو اناء زید أم لا. و لکن این فرض ربطی به بحث ما ندارد.

مرحوم آقای خوئی در محاضرات دیده که در مقابل استاد کنار آمده است، این فرض دوم هم نباید قائل به وجوب احتیاط بشویم، در همین فرض دوم که ما له العلامة مردد بین اقل و اکثر نیست. فرموده است ما در علم اجمالی دو مسلک داریم: یک مسلک، مسلک اقتضاء است، که مسلک استاد ما مرحوم نائینی و خود ما هست. یک مسلک هم مسلک علیت است که مسلک محقق عراقی و جماعتی هست. کسانی که طرفدار مسلک علیت هستند می گویند وجوب موافقت قطعیه در علم اجمالی حکم تنجیزی عقل است لا یتمکن الشارع من مخالفته. لایتمکن الشارع من الرتخیص فی ترک الموافقة القطعیة. یعنی شارع اگر بیاید بگوید شما علم اجمالی دارید یکی از این دو آب نجس است، ولی ترخیص دادم در ترک موافقت قطعیه، شما مجاز هستید که موافقت احتمالیه بکنید. اصحاب مسلک علیت می گویند این کار مولا قبیح است خلاف حکم عقل است. مثل این است که مولا بگوید شما مجازید که ظلم بکنید.

بله این مقدار را آقایان تخفیف داده اند، گفته اند شارع می تواند جعل بدل بکند. می تواند بگوید من تعبدا اجتناب از این آب اول را امتثال تعبدی واقع جعل کردم. مثل قاعده فراغ، قاعده تجاوز، بلی قد رکعت، تعبد به امتثال اشکال ندارد. ولذا اگر دلیل خاص آمد در این مورد خاص شارع گفت یجوز لک أن تشرب احد المائین، محقق عراقی می گوید دلالت اقتضاء این دلیل خاص می گوید چون شارع کار قبیح نمی کند معلوم می شود که اجتناب عن احدهما را امتثال تعبدی واقع اعتبار کرده است. اما از اطلاق رفع ما لایعلمون و کل شیء لک نظیف حتی تعلم أنه قذر نمی شود تعبد به امتثال فهمید. نه. و این خطابات مطلقه نمی توانند بیایند بگویند ما در این آب اول جاری می شویم بلامعارض، چون آن آب دوم مجرای قاعده طهارت نیست، توارد حالتین در او هست، مثلا در توارد حالتین ما قاعده طهارت نداریم. نه، اصحاب مسلک علیت می گویند اصل بلامعارض در اطراف علم اجمالی قبیح است جاری بشود و جاری نمی شود.

اما اصحاب مسلک اقتضاء می گویند حکم عقل به وجوب موافقت قطعیه حکم اقتضائی و تعلیقی است، یعنی عقل واجب کرده است موافقت قطعیه را اما ما لم یرخص الشارع فی ترک الموافقة القطعیة.

وحق هم همین است. چون حکم عقل للمولا هست حق للمولا لا حق علی المولا. وجوب موافقت قطعیه علم اجمالی، از حق خودش صرف نظر می کند. عقل مگر می تواند به مولا زور بگوید که حق الطاعة خودت را باید حفظ کنی؟ مولا می گوید حق الطاعة خودم هست می خواهم اسقاط کنم.

پس بحث در موافقت قطعیه است، ولذا اگر اصل بلامعارض جاری شد در یک طرف علم اجمالی، اصحاب مسلک اقتضاء می گویند رافع حکم عقل به وجوب موافقت قطعیه است. مثلا علم اجمالی دارید یا این آب نجس شده است و یا این عبا. قاعده حل چون مفادش حلیت تکلیفیه است فقط در آب موضوع دارد، اما عبا نجس هم باشد بحث حرمت تکلیفیه ندارد. عبای نجس پوشیدنش حرام تکلیفی است؟ نه، نماز خواندن در عبای نجس حرام تکلیفی است؟ نه. باطل است نه حرام تکلیفی. قاعده حل هم کاری به باطل بودن و اینها ندارد. قاعده حل می گوید هر چیزی که شک داری حلال است یا حرام است تکلیفا، بگو حلال است. پس شرب آب که بحث حرمت تکلیفیه دارد کل شیء لک حلال می گوید بگو حلال است. در مورد عبا موضوع ندارد قاعده حل. ولذا قاعده حل اصل بلامعارض است در آب جاری می شود. اصحاب مسلک اقتضاء این را قبول می کنند اما اصحاب مسلک علیت این را قبول نمی کنند.

مرحوم آقای خوئی فرموده: استاد ما مرحوم نائینی جزء اصحاب مسلک اقتضاء است، ولذا اصحاب مسلک اقتضاء می گویند اگر اصل بلامعارض جاری شد علم اجمالی دیگر منجز نیست. آقا من علم اجمالی که دارم که اناء زید در میان این اوانی نجس هست، و علم تفصیلی هم دارم که این اناء الف نجس است، در این اناء الف که اصالة الطهارة جاری نمی شود، در آن اناءهای دیگر اصالة الطهارة جاری بشود می شود اصل بلامعارض. ولو ندانم این اناء الف اناء زید است ولی بالاخره این اناء الف اصالة الطهارة ندارد. آن اناءهای دیگر اصالة الطهارة بلامعارض دارد. بله اگر مسلک علیت را گفتیم باید احتیاط کرد.

معنای فرمایش آقای خوئی در محاضرات این است که ما در تعلیقه اجود التقریرات اشتباه کردیم که گفتیم اگر آن ما له العلامة مردد بین اقل و اکثر نبود واحد بود علم اجمالی منحل نمی شود و باید احتیاط کرد، نه، حالا فهمیدیم که انحلال حقیقی ندارد، الان هم علم اجمالی داریم که اناء زید مردد بین الاوانی نجس است، ولی انحلال حکمی دارد. یعنی چه؟ یعنی این علم اجمالی حکما کالعدم است و منجز نیست لجریان الاصل بلامعارض.

راجع به آن اصل مدعای مرحوم آقای خوئی که فرمود ما له العلامة اگر مردد بین اقل و اکثر بود علم اجمالی منحل می شود، انصافا کلام متینی است و هیچ اشکالی بر آن وارد نیست. ما علم اجمالی داریم به مخصصاتی در کتب معتبره، قدر متیقن آنها پانصد تا است، پانصد تا را هم پیدا کردیم. علم اجمالی انحلال حقیقی پیدا می کند. ولذا فرمایش مرحوم نائینی درست نیست.

اما راجع به این بخش اخیر که آقای خوئی در محاضرات عدول کرده اند از اشکال در تعلیقه اجود التقریرات، به نظر ما در هر دو جا کم دقتی شده است. تارة علم تفصیلی به نجاست اناء الف مقارن هست با حدوث علم اجمالی به نجاست اناء زید. ساعت هشت صبح ما علم تفصیلی پیدا کردیم که هذا الاناء المعین نجس. همزمان یا متأخر از آن علم اجمالی پیدا کردیم که اناء زید المردد بین هذین الانائین نجس. اینجا ما علم اجمالی مان انحلال حقیقی ندارد چون عنوان دارد. نجاسة اناء زید. اما به نظر همه علماء حتی اصحاب مسلک علیت انحلال حکمی پیدا می کند. شما چرا تفرقه ایجاد کردید بین اصحاب مسلک اقتضاء واصحاب مسلک علیت؟ اصحاب مسلک علیت که ارواح نیستند، محقق عراقی وامثال ایشان هستند. این بزرگواران فرموده اند: شرط منجز بودن علم اجمالی این است که معلوم بالاجمال علی أی تقدیر با این علم اجمالی منجز شود. صلاحیت داشته باشد علم اجمالی لتجیز الواقع علی أیّ تقدیر. ولذا اگر یک طرف علم اجمالی همزمان با حدوث علم اجمالی منجز تفصیلی داشت، این علم اجمالی لایصلح للمنجزیة علی أیّ تقدیر. چون اگر معلوم بالاجمال منطبق باشد بر این فرد معلوم بالتفصیل، علم تفصیلی منجز او است. پس علم اجمالی صلاحیت ندارد برای سببیت تنجیز این. این را صریحا فرموده اند. حالا شما می فرمایید چرا این را فرموده اند بحثش در قاعده اشتغال است، اما اصل مسلم است نزد این آقایان.

اما اگر علم تفصیلی متأخر باشد، من صبح ساعت هشت علم اجمالی پیدا کردم که اناء زید مردد بین الانائین نجس است. ساعت نه صبح علم تفصیلی پیدا کردم که این اناء معین از ساعت هشت نجس بوده است. زمان معلوم یکی است اما زمان علم تفصیلی متأخر است. خب در اینجا امثال محقق عراقی می گویند علم اجمالی منجز است. چرا؟ برای اینکه این علم تفصیلی بعد از ساعت نه منجز است، اما از ساعت هشت تا نه چطور؟ از ساعت هشت تا نه آن چیزی که منجز نجاست این اناء بود علم اجمالی بود. همین اناء الف که ساعت نه به علم تفصیلی فهمیدید که نجس بوده است، خب علم تفصیلی از ساعت نه منجز آن است. اصلا فرض کنید این اناء ساعت نه از بین رفت، فوقش اینجور می شود دیگر. اما منجز نجاست او که ساعت هشت تا نه نجاست او منجز بود با چه وسیله ای منجز بود؟ با علم اجمالی؟ خب آن علم اجمالی صلاحیت تنجیز علی أیّ تقدیر داشته است.

اصحاب مسلک اقتضاء هم در این مثال مشکل دارند. چرا؟ برای اینکه اصل بلامعارضی در کار نیست. اصالة الطهارة در این اناء از ساعت هشت تا نه التماس کردید بگذارید من جاری بشوم. به او چی می گفتید؟ می گفتید پارتی بازی می شود، ما بخواهیم بگوئیم تو جاری می شوی، اصل طهارت در آن اناء دیگر هم می گوید بگذارید من جاری بشوم. اینکه هر دو تا جاری بشوید ترخیص در مخالفت قطعیه است، اینکه شما جاری بشوی و اصل طهارت در اناء دیگر جاری نشود این ترجیح بلامرجح است. ولذا اصل طهارت در این اناء الف از ساعت هشت تا نه قبل از طرو علم تفصیلی با اصل طهارت در آن اناء دیگر از ساعت هشت تا آخر تعارض می کنند.

پس بین اصحاب مسلک علیت و اصحاب مسلک اقتضاء در این مثال فرقی نیست.

بله یک مطلبی هست وآن مطلب اگر درست بشود به نظر ما انحلال علم اجمالی حقیقی است. انحلال حکمی دیگر فرقی نمی کند، باید بیینیم علم تفصیلی مقارن است با علم اجمالی یا متأخر است. آن مطلبی که می گوییم اگر ثابت بشود، این است: آیا علم اجمالی منجز معیار علم اجمالی به تکلیف است، خصوصیات زائده را عقل لحاظ نمی کند، آن لب را می گیرد، یا نه آن خصوصیات زائده را لحاظ می کند. اگر گفتیم عقل آن لب را که موضوع تنجز است که علم به تکلیف است او را حساب می کند، پس اناء زید را از کار بیاندازید. اناء زید چیست؟ اناء زید که موضوع حکم عقل نیست. شما علم اجمالی دارید به وجوب اجتناب از یکی از این دو اناء. حالا اسم آن اناء که وجوب اجتناب از او معلوم بالاجمال است اناء زید است اینکه دیگر تأثیر در احکام شرعیه ندارد. آن چیزی که تأثیر دارد در حکم شرعی و در حکم عقل به تنجز، علم به وجوب اجتناب از یکی از این دو اناء است. علامت را از کار انداختیم. خب من علم دارم به وجوب اجتناب از یکی از این دو اناء ساعت هشت، ساعت نه علم تفصیلی پیدا می کند به وجوب اجتناب از اناء الف. عنوان و علامت از کار افتاد انحلال علم اجمالی حقیقی می شود. یعنی دیگر بعد از ساعت نه دیگر آن علم اجمالی باقی نمی ماند بحده. چون قوام علم اجمالی به قضیه منفصله مانعة الخلو است، إما هذا واجب الاجتناب أو ذاک. از ساعت نه به بعد دیگر إما و إما در کار نیست. هذا واجب الاجتناب جزما و ذاک مشکوک الوجوب.

اگر نه گفتیم که علم اجمالی یک امر تکوینی است خصوصیات زائده بر تکلیف هم باید لحاظ بشود تا بگوئیم انحلال حقیقی دارد. خب اگر اینجور بگوئید انحلال ندارد دیگر. چون علم داریم به نجاست اناء زید مردد بین الانائین. انحلال حقیقی که ندارد، انحلال حکمی هم که در علم تفصیلی متأخر نیست، پس باید احتیاط کرد.

به نظر ما عقل حرف اول را قبول می کند. برای عقل این خصوصیات زائده در حکم به تنجیز مهم نیست، لب را می گیرد. این چیزی که حضرت امام ره در عبارتشان هست که اناء زید که در خطاب شرعی اخذ نشده است ولذا عقل او را الغاء می کند، می گوئیم نه، حتی اگر در خطاب شرعی اخذ شده بود. مثلا یک خطاب می گوید اجتنب عن ملاقی البول ویک خطاب هم می گوید اجتنب عن ملاقی الدم. من علم اجمالی دارم که احدهما ملاقی بول است، علم تفصیلی دارم این اناء الف ملاقی دم است. خب اینجا که در خطاب شرعی اخذ شده است مثل اناء زید نیست. ما اینجا هم می گوئیم، می گوئیم وقتی حکم یکی است و هو وجوب الاجتناب، شدت و ضعف هم که ندارد که بگوئیم وجوب اجتناب از ملاقی از بول اشد است. نه وجوب اجتناب. وجوب اجتناب حالا شارع در یک خطاب گفته ملاقی البول واجب الاجتناب و در یک خطاب گفته ملاقی الدم واجب الاجتناب. بالاخره آن چیزی که تکلیف است وجوب اجتناب است. وبه لحاظ این تکلیف علم اجمالی منحل است. من علم اجمالی که داشتم که یکی از این دو واجب الاجتناب است چون ملاقی بول است، حالا علم تفصیلی پیدا می کنم که این اناء الف واجب الاجتناب است چون ملاقی دم است. عقل برایش آن تکلیف موضوع تنجز است نه این عناوین حتی اگر در خطاب شارع اخذ بشود. فضلا از مثل اناء زید که اصلا در خطاب شرعی هم اخذ نشده است.

این محصل مطلبی است که ما عرض می کنیم.

هذا کله به لحاظ کلام محقق نائینی ره.

محقق عراقی یک چیز عجیب تری گفته است، گفته علامت نمی خواهیم. اصلا محال است علم اجمالی به علم تفصیلی منحل بشود ولو علامت نداشته باشد. شما علم اجمالی داری یا این اناء نجس است یا این اناء. علم تفصیلی پیدا می کنی این اناء الف نجس است. محقق عراقی گفته است که علم اجمالی سر جای خودش محفوظ است. الان هم می توانی بگوئی احدهما نجس، منتهی می توانی هم بگوئی هذا المعین نجس. علم اجمالی منحل نمی شود.

شاهدش این است که اگر سبب این علم تفصیلی از بین رفت، بعد معلوم شد اشتباه می کردی که احساس کردی این اناء الف نجس است. خب علم اجمالی می بینی هست. یک آقایی آمد گفت که این اناء الف نجس است، بعد یک دقیقه دیگر رفت بیرون و برگشت گفت با شما شوخی می کردم یا اشتباه می کردم، سبب علم تفصیلی شما از بین رفت. می گوید علم اجمالی سر جای خودش محفوظ است.

ولذا ایشان فرموده است علم اجمالی انحلال حقیقی پیدا نمی کند با علم تفصیلی. بله اگر علم تفصیلی مقارن باشد با علم اجمالی، انحلال حکمی پیدا می کند. ولی اگر متأخر باشد نه، نه انحلال حقیقی است و نه انحلال حکمی.

بعد فرموده در این مخصصات شما اول علم اجمالی دارید به وجود مخصصاتی در کتب معتبره مثلا پانصد تا. بعد پانصد تا مخصص در این کتب معتبره بالتفصیل پیدا می کنی. خب این علم تفصیلی متأخر است. علم تفصیلی به پانصد تا مخصص منفصل در کتب معتبره متأخر است از آن علم اجمالی چند سال پیشت به وجود مخصصات در کتب معتبره. این علم تفصیلی متأخر نه موجب انحلال حکمی آن علم اجمالی سابق می شود کما بینا مسلک المحقق العراقی، و نه علم تفصیلی بطور کلی موجب انحلال حقیقی علم اجمالی می شود، حتی اگر مقارن هم بود موجب انحلال حقیقی نبود، منتهی اگر مقارن بود انحلال حکمی بود. چون علم اجمالی صلاحیت تنجیز علی أیّ تقدیرش را از دست می داد.

این علم تفصیلی متأخر مانع از منجزیت علم اجمالی نمی شود. تأمل بفرمائید در کلام محقق عراقی انشاءالله روز شنبه.